

تحولات اقتصاد سیاسی چین و افزایش سریع کمک‌های خارجی آن به افریقا

سعید میرترابی^۱ - مهتاب ساری اصلانی^۲

دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۹

چکیده

همراستا با تحولات ساختاری عمیق در عرصه اقتصاد سیاسی چین، کمک‌های خارجی این کشور در سال‌های نخست قرن جدید به طیف گسترده‌ای از کشورها بویژه جوامع آفریقایی به سرعت افزایش یافته است. این پدیده همانند بسیاری دیگر از پدیده‌های مرتبط با "ظهور چین"، مجادلات فکری فراوانی درباره انگیزه‌ها و پیامدهای این تحول برانگیخته است که البته در کشور ما هنوز مورد توجه قرار نگرفته است. در همین راستا این مقاله، صرف نظر از موضوع پیامدهای این تحول، زمینه‌ها و علل آن را با رجوع به انگیزه‌های پکن به عنوان کمک دهنده و نیازهای جوامع آفریقایی به عنوان کمک گیرنده در چارچوب پرسش اصلی خود مورد بررسی قرار داده است. فرضیه‌ای که مقاله به روش توصیفی-تبیینی مورد آزمون قرار داده این است که افزایش سریع کمک‌های خارجی چین به کشورهای آفریقایی در سال‌های اخیر، در درجه نخست ناشی از الزامات بین‌المللی پاسخگویی به تحولات ساختاری در اقتصاد سیاسی داخلی چین و درجه دوم همسویی نیازهای جوامع آفریقایی با انگیزه‌های ارائه کمک خارجی پکن است. با این حساب می‌توان پیش‌بینی کرد حضور چین در قاره غنی، در سال‌های آتی همچنان افزایش خواهد یافت و کمک خارجی به عنوان یکی از روش‌های عمده زمینه‌سازی برای حضور گسترده‌تر همچنان مورد توجه مقام‌های پکن خواهد بود.

واژگان کلیدی: چین، آفریقا، کمک خارجی، اقتصاد سیاسی، سیاست خارجی

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) saeedmirtorabi@gmail.com
۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، چالوس، ایران sariaslanimahtab@gmail.com

بیان مساله

با وجود آنکه چین امروز همچنان از نظر شاخص‌های کلی توسعه، کشوری در حال توسعه محسوب می‌گردد، با این حال حجم کمک‌های خارجی آن بویژه به منطقه فقیر و کمتر مورد توجه افریقا، به سرعت در سال‌های اخیر رو به افزایش گذاشته است. این پدیده چند سالی است که توجه محافل فکری در چین و خارج از چین را به خود جلب کرده و امروز ادبیات نسبتاً گسترده‌ای در ارتباط با جنبه‌های مختلف کمک‌های خارجی چین پدید آمده است که البته در کشور ما و در منابع فارسی تاکنون این موضوع مورد توجه شایسته قرار نگرفته است. در هر حال امروز چین جزء ده کشور بزرگ ارائه کننده کمک‌های توسعه‌ای در سطح جهان به حساب می‌آید (Bohoslavsky, 2016: 9).

چین همچنین یکی از کشورهای عمده کمک دهنده به افریقا است به گونه‌ای که حجم کمک‌های این کشور از سال ۲۰۰۰ به بعد به طور متوسط ۱۰ درصد کل کمک‌های ارائه شده به این قاره بوده است. چین به طیف متفاوتی از کشورهای افریقایی اعم از نوع و ماهیت رژیم سیاسی حاکم در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ کمک کرده است. در این میان هم کشورهای مثل غنا و افریقای جنوبی (دارای حکومت دموکراتیک) کمک‌های قابل توجهی از پکن دریافت کرده‌اند و هم کشورهایی مثل سودان و زیمبابوه که در زمینه شاخص‌های دموکراتیک ضعف جدی دارند از این کمک‌ها بهره‌مند شده‌اند. در واقع در این دوره ده ساله همه کشورهای افریقایی بجز بورکینافاسو، سوآزیلند و گامبیا، کمک‌هایی از چین دریافت کرده‌اند. علت کمک نکردن چین به این سه کشور، حمایت آنها از دولت تایوان بوده است (Kishi and Raleigh, 2015: 2).

یک مؤسسه تحقیقاتی وابسته به دانشگاه جان هاپکینز برآورد کرده است که در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵، دولت چین به همراه بانک‌ها و پیمانکاران چینی، ۹۴/۴ میلیارد دلار وام‌های تجاری و امتیازی در اختیار دولت‌های افریقایی یا شرکت‌های دولتی وابسته به آنها قرار داده‌اند (Carter, 2016: 3). گزارش رسمی چین در سال ۲۰۱۴، درباره کمک‌های خارجی این کشور نیز حاکی از آن است که این کشور در سال ۲۰۱۲-۲۰۱۰، به ۱۲۱ کشور در حال توسعه کمک کرده است (۵۱ کشور در افریقا، ۳۰ کشور در آسیا، ۱۹ کشور در آمریکای لاتین و

کارائیب، ۱۲ کشور در اروپای شرقی و ۹ کشور در حوزه اقیانوسیه). در همین مدت بیش از ۵۱ درصد از کمک‌های چین به کشورهای آفریقایی و ۳۰/۵ درصد به کشورهای آسیایی ارائه شده است (Nowak, 2015: 207). بدین ترتیب به نظر می‌رسد یکی از ویژگی‌های برجسته کمک‌های خارجی چین، تمرکز این کمک‌ها بر کشورهای آفریقایی است.

از سوی دیگر اظهارات و مواضع رسمی رهبران پکن نیز حاکی از آن است که چین به طور جدی گسترش همه‌جانبه روابط خود با کشورهای آفریقایی را دنبال می‌کند و حجم کمک‌های خارجی پکن به آفریقا نیز در همین راستا به سرعت رو به افزایش گذاشته است. برای مثال شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، در سفر فوریه ۲۰۱۳ خود به کشورهای آفریقایی؛ خاطرنشان کرد که روابط چین و آفریقا وارد یک «مسیر سریع از توسعه فراگیر شده است» (Johnston and Rudyak, 2018: 432).

جالب توجه است که کمک خارجی چین در سال‌های اخیر در چارچوب ابتکارهای چندجانبه بین‌المللی نیز مطرح و پیگیری شده است یعنی در ارتباط با ایجاد بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا^۱ (AIIB) صندوق جاده ابریشم^۲ و صندوق آب و هوایی جنوب-جنوب^۳ چین همچنین یک رشته سرمایه‌گذاری‌های جدید در نهادهای موجود مرتبط با ارائه کمک‌های توسعه انجام داده است که در این باره می‌توان به بانک توسعه آفریقا و شماری دیگر از صندوق‌های همکاری صنعتی مثل صندوق ظرفیت همکاری صنعتی چین-آفریقا^۴ اشاره کرد (Kamal and Gallagher, 2016).

در همین راستا پرسش اصلی مقاله این است که چرا با وجود آنکه چین همچنان کشوری در حال توسعه محسوب می‌گردد، کمک‌های خارجی آن به کشورهای فقیر آفریقایی در سال‌های نخست قرن جدید به سرعت افزایش پیدا کرده است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد آزمون قرار گرفته این است که افزایش سریع کمک‌های خارجی چین به کشورهای آفریقایی در سال‌های اخیر، در درجه نخست ناشی از الزامات بین‌المللی پاسخگویی به تحولات ساختاری در اقتصاد سیاسی داخلی چین و درجه دوم همسویی نیازهای جوامع آفریقایی با انگیزه‌های ارائه

1. Asian Infrastructure Investment Bank
2. Silk Road Fund
3. South-South Climate Fund
4. China-Africa Industrial Capacity Cooperation Fund

کمک خارجی پکن است. بر اساس این فرضیه باید گفت در این تحقیق «الزامات بین‌المللی پاسخگویی به تحولات ساختاری در اقتصاد سیاسی داخلی چین» و «همسویی نیازهای جوامع افریقایی با انگیزه‌های ارائه کمک خارجی» متغیرهای مستقل و کمک‌های خارجی چین به کشورهای افریقایی، متغیر وابسته محسوب می‌شود.

برای آزمون این فرضیه، ابتدا به رویکرد نظری برگزیده در بررسی پدیده کمک خارجی اشاره می‌شود که بر تحلیل کمک خارجی بر مبنای انگیزه‌ها و نیازهای دوسویه میان کشور کمک دهنده و کشور دریافت کننده کمک خارجی استوار است. در ادامه ویژگی‌های خاص کمک خارجی چین مورد بررسی قرار گرفته است تا تفاوت رویکرد و عملکرد چینی‌ها در ارائه کمک خارجی در مقایسه با کمک دهندگان غربی که از آنها با عنوان کمک دهندگان سنتی یاد می‌شود، نشان داده شود. در آخر نیز انگیزه‌های افزایش کمک‌های خارجی چین به جوامع افریقایی با تأکید بر این رویکرد دوسویه و تمرکز بر مقتضیات و انگیزه‌های طرف کمک دهنده در قالب هشت بند تشریح شده و از مباحث نتیجه‌گیری به عمل آمده است.

چارچوب نظری

کمک خارجی را می‌توان به عنوان انتقال منابع از دولت یا نهاد عمومی یک کشور یا گروهی از کشورها به دولت یا نهادهای عمومی دیگر کشورها به هر منظور یا برای انجام هر هدف یا تعهدی تعریف کرد. انتقال این منابع فقط زمانی به عنوان کمک در نظر گرفته می‌شود که شامل عناصری از معامله یا اجبار برای جبران خسارتی نباشد (بالام و وست، ۱۳۹۷: ۲۱۶). به طور کلی می‌توان گفت کمک خارجی در دوره پس از جنگ جهانی دوم با اقدام ایالات متحده در اعلام طرح مارشال در ۱۹۴۷ برای کمک به بازسازی اروپای غربی و سپس اجرای برنامه اصل ۴ ترومن برای کمک به کشورهای جهان سوم طلیعه خوبی داشت اما به تدریج روشن شد امیدها برای تکرار موفقیت طرح مارشال در جهان سوم، واهی بوده است (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳: ۲۵۳-۵۴).

این ایده که کمک خارجی، دست کم یکی از ابزارهای عمده در خدمت اهداف سیاست خارجی کشورهای کمک دهنده است، مورد تأیید عموم صاحب نظران مسائل اقتصاد سیاسی

بین‌الملل است (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳؛ بالام و وست، ۱۳۹۷؛ کوهن، ۱۳۹۲). در عین حال باید توجه داشت که کشورهای مختلف، بسته به اهداف و انگیزه‌های متفاوتشان در سیاست خارجی، ممکن است به شیوه‌های متفاوتی از ابزار کمک خارجی در عرصه سیاست خارجی استفاده کنند. کیلیبی در همین ارتباط تفاوت رویکرد ایالات متحده و چین را به کمک خارجی به عنوان ابزار سیاست خارجی نشان داده است. «رویکرد واشنگتن در این مسیر ایجاد روابط حامی-پیرو با کشورهای دریافت‌کننده کمک، استفاده از کمک برای ایجاد ائتلاف و ترویج برنامه‌های آزادسازی اقتصادی و سیاسی در دیگر کشورها بوده است» (Kilby, 2018: 3). در حالیکه «چین برنامه کمک خارجی‌اش را در اساس برای تقویت موقعیتش به عنوان رهبر جهان جنوب و با رویکرد عدم مداخله در امور دیگر کشورها، احترام متقابل و همبستگی با کشورهای دریافت‌کننده کمک پی گرفته است» (Kilby, 2018: 3).

پدیده کمک خارجی اساساً موضوعی بسیار پیچیده در مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل و مباحث شمال-جنوب محسوب می‌شود. ادبیات موجود درباره کمک خارجی را می‌توان به دو حوزه انگیزه‌ها و اهداف ارائه کمک و پیامدهای دریافت کمک تقسیم کرد که هر دو حوزه محل بحث و مشاجرات فراوان بوده است (بالام و وست، ۱۳۹۷: ۲۱۶). این مقاله به بخش اول این ادبیات یعنی انگیزه‌ها و اهداف ارائه و دریافت کمک خارجی توجه دارد.

در ادبیات نظری درباره عوامل مؤثر بر اختصاص کمک خارجی، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. در یکی از این الگوهای نظری، نیازهای کشور دریافت‌کننده کمک به عنوان عامل اصلی در تخصیص کمک خارجی توجه شده است (Mosely, 1985).

این الگو بر این نکته تأکید دارد که کشورهای دریافت‌کننده کمک، عمدتاً با فقر شدید و کمبود منابع روبرو هستند و به واسطه وجود چرخه باطل فقر، عملاً امکان تأمین منابع برای سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی وجود ندارد. در نتیجه، تأمین منابع مالی از خارج فرضاً در قالب دریافت کمک خارجی می‌تواند یکی از گزینه‌های این کشورها برای خروج از این چرخه شوم باشد. بر این اساس، هرچه یک کشور فقیرتر باشد، استحقاق بیشتری برای دریافت کمک خارجی دارد (Hayter, 1981).

با این حال مشکل این ایده است که با واقعیات مشاهده شده درباره کمک خارجی همخوانی

زیادی ندارد. اصولاً مهمترین هدف کمک خارجی، کاهش فقر است اما تأثیر کمک‌ها در کاهش فقر در کشورهای دریافت‌کننده به اثبات نرسیده است. ضمن اینکه کمک‌های خارجی لزوماً به فقیرترین کشورها ارائه نمی‌گردد. این امر بدین معناست که کمک خارجی عموماً با انگیزه‌های سیاسی ارائه می‌شود (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳: ۶۶-۲۶۵).

در الگوی دوم، منافع کشور ارائه‌کننده کمک به عنوان عامل اصلی در تخصیص کمک در نظر گرفته شده است (Hayter, 1981). این منافع در قالب راهبردهای اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی کشور ارائه‌کننده کمک ظاهر می‌شود. به نوشته وانگ، «سیاست کمک کشور کمک دهنده، بر مبنای بهره‌گیری از مزایای راهبردی و تجاری‌ای است که در نتیجه ارائه کمک می‌تواند به دست آورد» (Wang, 2013). در همین راستا ایده کمک‌های پیوندی مطرح شده است؛ بدین معنا که کشور کمک دهنده همواره شروطی را که متضمن منافع آن است برای ارائه کمک‌های خود ارائه می‌کند. برای مثال این شروط می‌تواند تضمین خرید کالا و خدمات از کشور کمک دهنده، با پول یا اعتبار اهدا شده باشد. «هدف از اعطای کمک پیوندی، فراهم آوردن فرصت برای تولیدکنندگان کشور اعطاکننده کمک است تا سهم بیشتری از فروش را به دست آورند که به واسطه کمک خارجی حاصل می‌شود» (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳: ۲۷۶).

البته شماری از شروط همراه کمک‌های خارجی برای تضمین اصلاحات بنیادی در مسیر توسعه کشور هدف و تضمین امکان بازگردان مبالغ وام‌ها توسط کمک دهنده‌گان بین‌المللی مطرح شده است. با این حال درباره پیامد وضع این شروط، دیدگاه خوشبینانه‌ای وجود ندارد (نک. استیگلیتز، ۱۳۸۷). کرافورد در همین ارتباط خاطر نشان کرده است اجماع عمومی پس از جنگ سرد این است که شروط و قیود مرتبط با کمک خارجی عموماً در کمک به اصلاحات معنی‌دار و واقعی در کشورهای دریافت‌کننده، ناکام بوده است. علت این امر البته ضعف تدابیر مرتبط با اجرای کمک‌ها و نه قوت حکومت‌های دریافت‌کننده بوده است (Crawford, 1997). در ادبیات موجود درباره انگیزه ارائه کمک خارجی، بسیاری از نویسندگان بر این باورند که انگیزه ارائه کمک خارجی تنها به اهداف اقتصادی و تجاری محدود نمی‌شود. «دولت‌های اهداکننده کمک از آن برای اعطای پاداش به دوستان و جلب بی‌طرف‌ها، اعمال نفوذ بر

سیاست‌های داخلی و خارجی کشور گیرنده، تحکیم و تقویت متحدین مورد تهدید و برای گشودن بازارهای خارجی جهت افزایش وجهه کشور اهدا کننده کمک در داخل و خارج بهره برداری می‌کنند» (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳: ۲۸۲).

مطالعات اولیه درباره انگیزه ارائه کمک خارجی، بیشتر بر رویکردها و اولویت‌های کشورها و سازمان‌های کمک دهنده توجه داشت در حالی که به تدریج، افزون بر اهداف کمک دهندگان، به انگیزه‌های کشورهای دریافت کننده کمک نیز توجه شد. در همین راستا، صاحب نظران در سال‌های اخیر الگوی تئوریک مطالعات قبلی را نقد کرده و این رویکرد دو سویه را بیشتر مورد توجه قرار داده‌اند. برای مثال نیومیر در بررسی الگوی کمک‌های خارجی ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که «کشورهای فقیرتر و کشورهایایی که مقررات تنظیمی کمتری دارند و از نظر شاخص‌های دموکراسی و حکومت قانون وضع مناسبی دارند، در فهرست دریافت کنندگان کمک از ایالات متحده بوده‌اند که این امر نشان می‌دهد هم نیازهای کشور مقصد و هم انگیزه‌های کشور ارائه کننده کمک مورد توجه قرار گرفته است» (Neumayer, 2011).

با این حساب می‌توان گفت در زمان ارائه کمک خارجی عملاً رابطه‌ای دوسویه برقرار می‌شود که هریک از طرف‌های اهدا کننده و دریافت کننده کمک ممکن است همزمان منافع خاص خود را در این خصوص دنبال کنند. «از دیدگاه دولت گیرنده کمک، کمک‌ها منابعی را فراهم می‌آورد که به تقویت قدرت سیاسی و مشروعیت رهبری فعلی یاری می‌رساند. نخبگان سیاسی غالباً در این کشورها از کمک برای اعطای پاداش به حامیان خود استفاده می‌کنند و این منابع را از مخالفان خود دریغ می‌کنند و برخی اوقات فساد مستقیم مالی را مجاز می‌شمارند» (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳: ۲۸۲).

این مقاله همین رویکرد دوسویه را در تحلیل انگیزه‌های کمک خارجی، مد نظر قرار داده است. بدین معنا که روند رو به افزایش کمک خارجی چین به کشورهای آفریقایی را در مرحله نخست بر مبنای انگیزه‌ها و نیازمندی‌های دولت چین از اعطای این کمک‌ها مورد توجه قرار داده است. ضمن اینکه این نوشتار به این مهم نیز توجه دارد که ویژگی‌های خاص عموم جوامع آفریقایی نیز سبب استقبال آنها از کمک‌های خارجی چین شده و در نتیجه زمینه گسترش

پیوندها میان دو طرف را از این منظر فراهم کرده است.

واقعیت این است که میان نیازهای کشور دریافت کننده و انگیزه‌های ارائه کننده کمک، لزوماً تعادلی وجود ندارد (Harrigan and Wang, 2011). چراکه «رابطه بین کمک دهنده و کمک گیرنده هرگز رابطه‌ای برابر نیست و این می‌تواند فرصت‌هایی برای نفوذ بیشتر فراهم کند» (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳: ۲۵۶).

در جمع‌بندی از چارچوب نظری مطرح شده باید گفت این مقاله کمک خارجی را در اساس، ابزاری در اختیار سیاست خارجی کشورها و از جمله چین در نظر گرفته است. در همین راستا باید گفت کشور کمک دهنده، کمک‌های خود را بر مبنای اهداف و انگیزه‌های مورد نظر خود در عرصه سیاست خارجی به کشورهای دیگر ارائه می‌کند. در این مقاله، انگیزه‌های پکن در ارائه کمک خارجی با تأکید بر مقتضیات و نیازمندی‌های ساختار اقتصاد سیاسی داخلی چین و روند توسعه این کشور، مد نظر قرار گرفته و نشان داده شده است که چگونه طیفی از انگیزه‌های سیاسی، تجاری، توسعه‌ای و حتی راهبردی به عنوان نیروی پیشران ارائه کمک‌های چین به کشورهای افریقایی نقش داشته است. مقاله همچنین در تحلیل کمک خارجی، انگیزه‌های کشورهای دریافت کننده کمک را نیز مد نظر قرار داده و قائل به نوعی رویکرد دوسویه و البته نامتقارن در این زمینه است. از این رو این تحقیق نشان می‌دهد که چگونه همسویی نیازهای جوامع افریقایی با انگیزه‌های چین در ارائه این کمک‌ها، به تشدید این روند یاری رسانده است. مقاله این پیوند متقابل را در هشت حوزه مورد بررسی قرار داده است.

ویژگی‌های خاص کمک خارجی چین

در شرایطی که امروز چین جزء کمک دهندگان عمده بین‌المللی قرار گرفته، ویژگی‌های خاص سیاست خارجی و اقتصاد سیاسی این کشور سبب شده کمک‌های خارجی آن نیز مختصات خاصی داشته و بویژه با الگوی کمک خارجی دیگر کمک دهندگان عمده متفاوت باشد. چنانچه در ادامه نشان داده می‌شود شماری از این تفاوت‌ها در تفاوت نگاه و انگیزه‌های چین در ارائه کمک خارجی به کشورهای افریقایی ریشه دارد. مهمترین تفاوت‌ها به شرح زیر است:

۱- کمک‌های مالی خارجی چین این موارد را شامل می‌شود: کمک‌های مالی بلاعوض و وام‌های بدون بهره (که توسط وزارت بازرگانی این کشور ارائه می‌شود) و وام‌های امتیازی که توسط اگزیم بانک چین پرداخت می‌شود (State Council Report, 2014).

جدول شماره ۱- ده کشور عمده آفریقایی دریافت کننده کمک خارجی چین در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۰۰

کشور	مبلغ وام (میلیارد دلار)
غنا	۱۱/۴
نیجریه	۸/۴
سودان	۴/۵
اتیوپی	۴/۵
موریتانی	۴/۶
آنگولا	۴/۲
زیمباوه	۳/۸
گینه استوایی	۳/۸
کامرون	۳
آفریقای جنوبی	۲/۳

Source: Strange et al, 2013: 22

۲- شیوه سنجش کمک‌ها: رویکرد چین در ارتباط با کمک‌های خارجی با رویکرد سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در ارتباط با آنچه که "کمک توسعه‌ای رسمی" خوانده می‌شود، تفاوت دارد. برای مثال چین کمک‌های نظامی را نیز جزء مصادیق کمک می‌داند و هزینه‌های اداری و اجرایی اعطای کمک‌ها را نیز جزء مبالغ کمک‌ها به حساب نمی‌آورد (Carter, 2016: 2).

۳- کمک‌های خارجی چین از نظر مصادیقی شامل موارد زیر می‌شود: اجرا و تکمیل طرح‌ها، عرضه کالا و مواد، همکاری فنی و همکاری در زمینه توسعه منابع انسانی کشور هدف، اعزام گروه‌های پزشکی و داوطلبان کمک، ارائه کمک‌های بشردوستانه اضطراری و بخشودگی بدهی‌ها (در ارتباط با وام‌های بدون بهره) (State Council Report, 2014). در عین حال باید توجه داشت که چین به ندرت کمک به صورت نقد در اختیار دیگر کشورها قرار می‌دهد

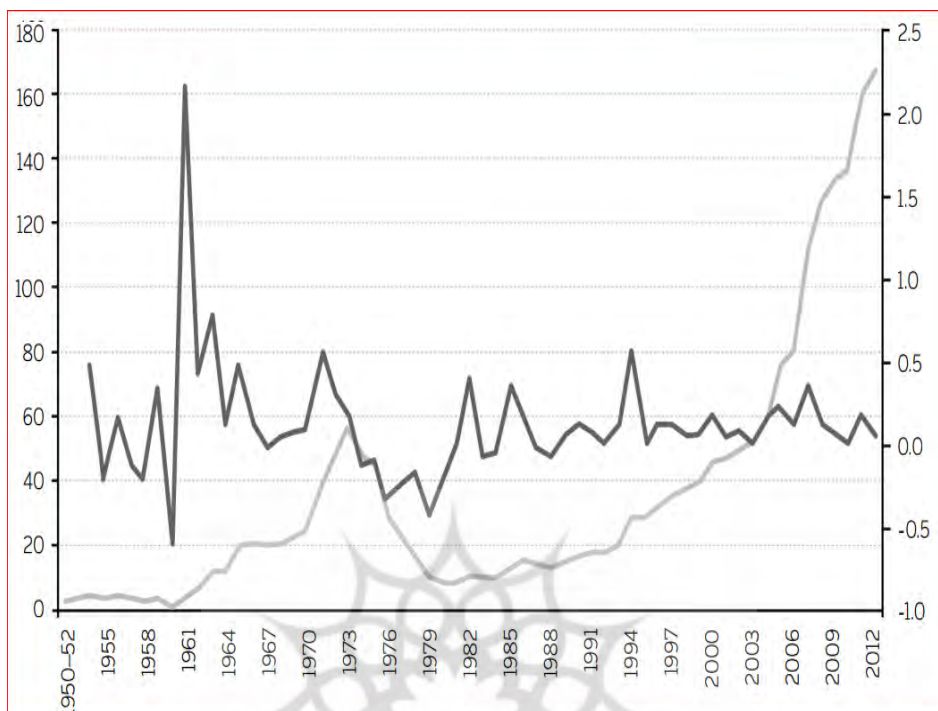
(Brautigam, 2009: 125).

۴- یکی از موضوعات چالش برانگیز درباره میزان کمک‌های خارجی چین این است که اندازه‌گیری حجم واقعی این کمک‌ها کار ساده‌ای نیست. علت این امر نبود معیارهای مشخص در دسته‌بندی و شناسایی مصادیق کمک‌ها و ضعف شفافیت آمار در این باره است (Xu and Careg, 2015: 3).

۵- چین در مشارکت با سازمان‌های چندجانبه بین‌المللی همچون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و ارگان‌های وابسته به سازمان ملل، کمک‌هایی را از طریق این نهادها عرضه می‌کند اما بر اساس آمار در فاصله سال‌های ۱۶-۲۰۱۱، ۹۳ درصد از کمک‌های این کشور به صورت دوجانبه به کشورهای هدف ارائه شده است که نشانگر رویکرد پکن در مدیریت مستقیم برنامه‌های کمک خارجی‌اش است (Kitano and Harada, 2016 :105).

۶- عموم کمک‌های چین در چارچوب روابط دولت-دولت ارائه می‌شود و بر خلاف کشورهای پیشرفته، جامعه مدنی چین در ارائه کمک‌های خارجی این کشور نقش چندانی ندارد (Zhang, 2015: 5).

۷- راهبرد "رفتن به خارج" که دولت چین در سال ۲۰۰۰ در پیش گرفت سبب ارائه ابتکارهایی توسط پکن شده است که با برنامه کمک‌های خارجی این کشور نیز ارتباط مستقیم دارد. از جمله در این باره باید به ابتکار "یک کمربند یک راه"، ایجاد بانک توسعه زیرساخت آسیا و بانک توسعه جدید متعلق به گروه بریکس اشاره کرد. چین در راستای این ابتکارها تلاش دارد چارچوب‌های نوینی را در زمینه همکاری اقتصادی بین‌المللی دنبال نماید (Carey and Li, 2016: 13).



نمودار شماره یک- روندها در کمک خارجی چین (ارقام به ۱۰۰ میلیون یوآن است)

Source: Li et al, 2014: 25.

توجه: خط کمرنگ حجم کمک خارجی چین را به صد میلیون یوآن در سال نشان می‌دهد. خط پررنگ نشانگر درصد رشد کمک در طول سال‌های مختلف است. نمودار نشان دهنده افزایش شدید حجم کمک خارجی چین در سال‌های نخست قرن جدید است.

تحلیل داده‌ها: تأثیر انگیزه‌های پکن و نیازهای آفریقا در افزایش سریع کمک‌های چین

در بسیاری از مطالعاتی که درباره کمک‌های خارجی چین صورت گرفته، پژوهشگران خاطرنشان کرده‌اند که پکن مجموعه متنوعی از انگیزه‌های سیاسی، تجاری و اخلاقی را در ازای اعطای این کمک‌ها دنبال می‌کند (Brautigam, 2009; Gu, 2015). در عین حال در مطالعات متأخر، این ایده که کمک‌های چین تنها به منظور دستیابی به منابع دیگر کشورها (بویژه در جهان در حال توسعه و قاره آفریقا) ارائه می‌شود، رد شده یا گمراه کننده تلقی گردیده

است (Brautigam, 2009: 11). در ادامه همراستا با آزمون فرضیه مقاله، به مواردی اشاره شده است که نشان می‌دهد تحولات عمیق در حوزه اقتصاد سیاسی داخلی چین چگونه انگیزه‌های این کشور برای افزایش کمک‌های خارجی به کشورهای آفریقایی را شکل داده است. این بحث همچنین نشان می‌دهد که در شماری از موارد، نوعی همسویی میان انگیزه کمک چین و نیازهای جوامع آفریقایی شکل گرفته که به نوبه خود در افزایش کمک‌های خارجی چین به این جوامع نقش مهمی ایفا کرده است.

زمینه‌سازی برای فعالیت برون‌مرزی شرکت‌های دولتی چین

در ارتباط با کمک‌های خارجی چین یکی از مباحث مطرح، ویژگی‌های چینی این کمک‌هاست. در این راستا باید گفت سه‌گانه کمک، تجارت و سرمایه‌گذاری در مرکز الگوی چینی کمک خارجی قرار دارد (Shimomura and Wang, 2015: 16). این راهبرد جدید به سرعت در سیاست‌های چین در قبال آفریقا بازتاب پیدا کرد. زو رونگ جی، نخست‌وزیر وقت چین، در سفر خود به کشورهای آفریقایی در ۱۹۹۵، تأکید کرد که توسعه اقتصادی و اجتماعی آفریقا وارد مرحله جدیدی شده است و کمک‌های اقتصادی چین به آفریقا باید اصلاح شود بدین معنا که باید «شرکت‌های برجسته چینی به همکاری اقتصادی با آفریقا ترغیب شوند». در همین راستا جیانگ زمین، رئیس‌جمهور چین، در ۱۹۹۶ مفهوم جدیدی از «توسعه مشترک» ارائه و خاطرنشان کرد که منافع دوجانبه و توسعه میان چین و آفریقا باید دنبال گردد. در همین مسیر بود که تعداد شرکت‌های مجری وام‌های امتیازی چین که طرح‌های مشترک و طرح‌های همکاری بین‌المللی را اجرا می‌کردند، از ۸ شرکت در ۱۹۵۵، به ۷۰ شرکت در ۱۹۹۸، افزایش یافت (Wang, 2013: 34).

این تحول همچنین زمینه طرح راهبرد «رفتن به خارج» را در ۱۹۹۹ فراهم کرد. بر اساس این راهبرد، مجموعه‌ای از انگیزه‌ها برای شرکت‌های سرمایه‌گذار چینی در خارج از کشور ارائه شده بود. این شرکت‌ها یا به دنبال دسترسی به منابع طبیعی در خارج از کشور بودند یا تلاش داشتند در عرصه تجارت بین‌المللی به صورت برندهای جهانی مطرح شوند.

در همین راستا چینی‌ها تلاش کردند روش‌های اجرای برنامه‌های کمک خود را به گونه‌ای

اصلاح کنند تا بازدهی این برنامه‌ها در زمینه تأمین اهداف مورد نظر چین افزایش پیدا کند. زو هونگ جی^۱، معاون اگزیم بانک چین، در این ارتباط خاطرنشان ساخت «ما نیازمند گسترش بخشیدن به دامنه وام‌های امتیازی و ترغیب فعال شرکت‌های توانمند و معتبر چین در اجرای برنامه‌های این وام‌ها هستیم. در راستای خدمت به دیپلماسی سیاسی و اقتصادی کشور خود، باید بهترین استفاده را از این وام‌ها برای گسترش بخشیدن به صادرات چین انجام دهیم» (Johnston and Rudyak, 2018: 442).

در ضمن باید توجه داشت که همراستا با تحولات ساختار اقتصادی داخلی چین، شرکت‌های دولتی، جایگزین وزارتخانه‌های متعدد چین شدند و در همین مقطع نیز ارائه کمک‌های چین به این شرکت‌ها سپرده شد. بدین ترتیب الگوی ارائه کمک‌های خارجی چین نیز متحول شد به این صورت که امروزه اکثر این نوع کمک‌ها به صورت طرح‌های کلید در دست (آماده بهره‌برداری) توسط شرکت‌های دولتی چین به انجام می‌رسد (Johnston and Rudyak, 2018: 433).

بهره‌گیری از ذخایر انباشته ارزهای خارجی

چین پس از آغاز دهه ۱۹۹۰، هر سال مازاد حساب جاری قابل توجهی (بین ۲۰۰ تا ۳۵۰ میلیارد دلار در سال) داشته است که سبب افزایش ذخایر ارزی خارجی و افزایش منابع کمک و سرمایه‌گذاری خارجی آن شده است (Wolf, 2013: xiv). چین از نظر فعالیت مالی بین‌المللی تا زمان بروز بحران مالی ۲۰۰۸، در چارچوب همگرایی با اقتصاد بین‌الملل، حرکت می‌کرد. اما در دوره پس از این بحران، در مسیر شکل دادن به ساختارهای مالی بین‌المللی حرکت کرد. در دوره پس از بحران مالی ۲۰۰۸، شرایط اقتصادی چین همچون شرایط اقتصاد بین‌المللی، تغییراتی جدی را تجربه کرد. از اواسط دهه ۱۹۸۰، تا زمان بروز این بحران، رشد اقتصادی چین عمدتاً از محل سرمایه‌گذاری مستمر و رشد صادرات کالاهای صنعتی ارزان قیمت تأمین می‌گردید اما پس از این بحران به واسطه تغییر ساختارهای داخلی و بین‌المللی، زمینه حضور گسترده‌تر سرمایه‌های چینی در خارج از کشور فراهم شد. بخش مهمی از این سرمایه‌ها امروز با برنامه‌های سرمایه‌گذاری و کمک خارجی تحت هدایت دولت چین در خارج از این کشور ارتباط دارند.

از آن سو بحران مالی سال ۲۰۰۸، ساختارهای مالی و بانکی ایالات متحده و اروپا را دچار بحران جدی کرد. در نتیجه، حجم سرمایه‌های تحت مالکیت دولت در عرصه جهانی رو به فزونی گذاشت. در این میان چین به عنوان بزرگترین کشور جهان از نظر منابع پس‌انداز، به سرعت وام‌دهی فرامرزی خود را گسترش داد و حضور بانکی این کشور در خارج از مرزها بیش از دو برابر گردید. امروز جریان وام‌دهی چینی‌ها سالانه صد میلیارد دلار افزایش پیدا می‌کند و این امر سبب شده است این کشور در فهرست پنج کشور عمده وام‌دهنده در سطح جهان پس از ایالات متحده، ژاپن، انگلیس و فرانسه قرار گیرد (Kaplan, 2018: 12).

فراتر از این افزایش کمی، موضوع مهمتر درباره تفاوت کیفی جریان سرمایه‌های رو به خارج چین در مقایسه با منابع غربی سرمایه است. شماری از کارشناسان در همین ارتباط، رفتار اعتباردهندگان چینی را در قالب مفهوم "صاحبان سرمایه شکلیا و صبور" تحلیل می‌کنند. از نظر این کارشناسان، چینی‌ها معمولا در سرمایه‌گذاری‌های خود چشم‌انداز بلندمدت و تحمل ریسک بالا را در نظر می‌گیرند. در حالیکه سرمایه‌گذاری پورتفولیوی غربی، چشم‌انداز کوتاه‌مدت دارد که نشانگر تمایل سرمایه‌گذاران به عملکرد سرمایه‌گذاری در چشم‌اندازی سه‌ماهه و یکساله است (Datz, 2009).

واقعیت این است که این بازار تأمین مالی کوتاه‌مدت با مقاصد دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه که اغلب اهداف بلندمدت توسعه‌ای را مد نظر دارند، همخوانی ندارد. خطر این ناهمخوانی نیز این است که می‌تواند چرخه‌های رونق و افول اعتبار را شکل دهد. در این حال ممکن است سرمایه‌ها در زمانی که انتظارات کوتاه‌مدت تأمین نمی‌شود، ناگهان راه خروج از کشور را در پیش بگیرند و این امر سبب بروز شوک‌های بی‌ثبات کننده در ارتباط با کشور میزبان شود و روند توسعه آن را به خطر اندازد. در نقطه مقابل، سرمایه شکلیا در این شرایط می‌تواند بسیار مفیدتر باشد زیرا همخوانی بیشتری با اهداف درازمدت توسعه‌ای کشورها دارد (Friden, 2016). همچنین این نوع سرمایه‌ها به کشورهای میزبان امکان می‌دهند که خطاهای خود در زمینه بکارگیری سرمایه‌ها را بدون مواجه شدن با خطر بی‌ثباتی رفع کنند. در واقع سرمایه شکلیا، به این گرایش دارد که ابهامات و عدم اطمینان‌های موجود را تحمل کند به امید اینکه در آینده، بازدهی بیشتری از سرمایه‌گذاری کسب کند. این وضع بویژه برای آن

اعتباردهندگانی که از نوسان‌های کوتاه‌مدت بازارهای سرمایه سرخورده شده‌اند، می‌تواند جذاب باشد (Armjo, 1999). اعتباردهندگان بازارگرا اغلب خواهان کسب تضمین‌های کوتاه‌مدت برای تضمین بازدهی بیشتر سرمایه‌های خود هستند درحالی‌که سرمایه‌های شکیبای چینی، خواهان تقویت فرصت‌های تجاری درازمدت با پیوند زدن سرمایه‌گذاری‌ها به امضای قرارداد با شرکت‌های چینی است (Kaplan, 2018: 3).

اکثر ۹۳ کشوری که وام‌های کمکی چین را در یک دوره زمانی مشخص دریافت کرده‌اند، قادر نبوده‌اند شروط بازارهای مالی بین‌المللی را برای دریافت وام بلندمدت حتی فراتر از نرخ بهره وام، تأمین کنند. برای نمونه باید توجه کرد که بر مبنای محاسبات صندوق بین‌المللی پول، کشورهای در حال توسعه‌ای که مستحق دریافت وام‌های تعدیل ساختار کوتاه‌مدت این صندوق در دوره ۲۰۱۱-۲۰۰۷، بودند، باید نرخ بهره‌ای بین ۴/۷ تا ۸ درصد را آن هم در ازای دریافت وام‌های کوتاه‌مدت صندوق پرداخت می‌کردند در حالی‌که وام‌های کمکی چین با نرخ بهره ۳ درصد و پایین‌تر و آن هم در قالب وام بلندمدت به کشورهای موردنظر پرداخت شده است (Wolf, 2013: 13). مشخص است در اینجا نوعی همخوانی میان علایق و انگیزه‌های سرمایه‌های چینی و نیازمندی‌های کشورهای دریافت‌کننده این سرمایه‌ها در آفریقا شکل گرفته و این امر در گسترش جریان وام‌دهی و سرمایه‌گذاری چینی‌ها در کشورهای آفریقایی سهم مهمی داشته است.

جستجوی منابع جدید برای کمک به رشد اقتصادی چین

چین در اواسط دهه ۱۹۹۰، از نقطه عطف مهمی در روند صنعتی شدن خود عبور کرد؛ بدین ترتیب که صادرات ماشین‌آلات و دستگاه‌های الکترونیکی، از محصولات نساجی و پوشاک فزونی گرفت (Lin and Wang, 2014: 4). به نوبه خود چین در ۱۹۹۳، به یک کشور واردکننده خالص نفت تبدیل شد. در این زمان، این کشور ناگزیر بود ۷/۵ درصد از نیازهای مصرفی‌اش به نفت را وارد کند (Leung, 2011). در همین حال، صنایع مصرف‌کننده چوب و الوار نیز به سرعت رشد کردند به گونه‌ای که چین از سال ۲۰۰۰، به مهم‌ترین مرکز جهانی صنایع جنگلی در جهان تبدیل شد (Buckingham, 2016). این تحول سبب تلاش گسترده‌تر چین برای دسترسی

بیشتر و متنوع‌تر به نفت، مواد معدنی و چوب در خارج از کشور شد که به دنبال آن، شناسایی بازارهای جدید برای کالاها و خدمات چینی را نیز به همراه داشت.

تغییراتی که پس از بحران مالی ۲۰۰۸ رخ داد نیز بدین معنا بود که شرایط برای استمرار رشد اقتصادی چین از گذشته دشوارتر شده است و همین امر سبب تغییر اولویت‌های اقتصادی پکن شد. در نتیجه رهبران پکن در جستجوی منابع جدید برای کمک به رشد اقتصادی کشور برآمدند که نتیجه حاصل این بود که نوآوری، توسعه بخش خدمات و سرمایه‌گذاری در خارج از کشور به عنوان منابع جدید رشد اقتصادی کشور مد نظر قرار گیرد (Song et al, 2015). جالب توجه است که بخش مهمی از کمک‌های خارجی و سرمایه‌گذاری‌های چین در افریقا نیز به منظور تأمین اهداف رشد اقتصادی پکن صورت پذیرفته است. ارقام تعهدات چین در زمینه کمک خارجی و سرمایه‌گذاری مورد حمایت دولت این کشور حاکی از آن است که این تعهدات در حوزه طرح‌های توسعه ذخایر معدنی ۴۲ درصد و در حوزه توسعه زیرساخت‌ها ۴۰ درصد بوده است. ۱۸ درصد باقی مانده نیز در ارتباط با دیگر طرح‌ها شامل بخشودگی بدهی‌ها و کمک‌های بشردوستانه بوده است. در این حال اگر به این واقعیت توجه کنیم که توسعه ذخایر و زیرساخت‌ها عموماً مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند، می‌توان نتیجه گرفت که تمرکز چین در زمینه دسترسی به منابع طبیعی در کمک‌ها، بسیار چشمگیر بوده است (Wolf, 2013: xiv).

پاسخ به چالش‌های ناشی از تحول در ساختار نیروی کار چین

یکی از عوامل اصلی بروز شرایط جدید رشد اقتصادی، در تغییرات جمعیتی داخل چین ریشه داشته است. پکن از اواخر دهه ۱۹۷۰، سیاست کنترل مولید را به اجرا گذاشت. در نتیجه کنترل مولید و رشد سریع اقتصادی در این مدت از حدود ۲۰۰۵، چین با مشکل کمبود نیروی کار و روند روبه افزایش هزینه نیروی کار خود روبرو شد. در نقطه مقابل، بسیاری از کشورهایی که چین به آنها کمک ارائه می‌کند، جمعیت‌های جوان دارند. در حوزه افریقای زیر صحرای، کشورهای کم‌درآمد این منطقه، هم جمعیت جوان دارند و هم به مدد پیگیری اهداف توسعه هزاره سازمان ملل، وضع بهداشتی کشورها بهبود یافته و در حوزه آموزش نیز پیشرفت‌های قابل توجهی محقق شده است. در همین راستاست که کمک‌های خارجی چین به افریقا افزایش یافته

است و شرکت‌های چینی با سرمایه‌گذاری در صنایع کاربر و زیرساخت‌ها در آفریقا به دنبال حفظ توان رقابتی جهانی خود هستند (Lin and Wang, 2014).

چین در شرایطی که پس از سه دهه رشد سریع اقتصادی، با کاهش نرخ رشد و افزایش هزینه نیروی کار خود در تولید کالاهای کاربر روبرو شده، ناگزیر به تجدیدنظر در الگوی رشد و توسعه اقتصادی شده است. در همین راستا مقام‌های پکن توجه به نوآوری و خلاقیت و حرکت در مسیر رشد اقتصادی پایین‌تر اما با ثبات‌تر را دنبال می‌کنند. بی‌تردید یکی از مهمترین مولفه‌های دستیابی به این مهم، پیرامون‌سازی بخش قابل توجهی از جهان حول محوریت چین است. از همین روست که چین می‌کوشد هر چه بیشتر نفوذش را در آفریقا و امریکای لاتین گسترش دهد؛ ضمن اینکه غرب آسیا و آسیای مرکزی در این خصوص از اهمیت بیشتری برای پکن برخوردارند (علمایی فر، ۱۳۹۶: ۹۸).

بنابراین مشاهده می‌شود در موضوع ساختار نیروی کار و هزینه‌های نیروی کار نیز نوعی همخوانی و همگرایی میان انگیزه کمک خارجی چین و نیازمندی‌های کشورهای آفریقایی شکل گرفته است.

مقابله با تصویر «تهدید ظهور چین»

رشد سریع اقتصادی چین در خلال چند دهه، این کشور را به قدرتی عمده و تأثیرگذار در صحنه بین‌المللی تبدیل کرده است. در سال ۱۹۹۲ از مجموع ۲۲/۸ تریلیون دلار تولید ناخالص جهان، ۲ درصد متعلق به چین بوده است. این نسبت به ۱۵ درصد از مجموع ۷۴/۶ تریلیون دلاری تولید ناخالص جهان در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته که در مقایسه با کاهش نسبی سهم ژاپن و امریکا به عنوان مهمترین رقبای منطقه‌ای و جهانی چین، ارزش استراتژیک افزایش تولید ناخالص ملی این کشور آشکارتر می‌شود (جانسیز و بهرامی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۱۹). طبیعی است که این ظهور پر قدرت، نگرانی‌هایی را در محیط پیرامونی و صحنه بین‌المللی در خصوص قدرت چین به وجود آورده است و در همین راستا نیز، مقابله با تصویر "تهدید چین" نیز به یکی از اولویت‌های عمده سیاست خارجی پکن تبدیل شده است. وزیر امور خارجه چین، یانگ جیه چی، در سال ۲۰۰۹ سیاست خارجی کشورش را در چهار محور معرفی کرد: الف- تقویت

مناسبات پایدار با کشورها؛ ب- تحکیم دوستی و مودت با کشورهای همسایه؛ پ- توسعه و ارتقای سطح همکاری با کشورهای در حال توسعه و ت- پیگیری حل و فصل مشکلات در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی (عباسی و قیاسی، ۱۳۹۱: ۳۳۲). شی جین‌پینگ در سال ۲۰۱۳ اعلام کرد که مسیر توسعه صلح‌آمیز، انتخاب استراتژیک حزب در گذر زمان و منافع اساسی کشور است (امیر احمدیان و صالحی دولت آباد، ۱۳۹۵: ۱۹).

چین برای تحقق رویای خود در تبدیل شدن به یک کشور پیشرفته و توسعه یافته، نیازمند یک محیط پیرامونی آرام و مسالمت‌آمیز است و این مهم را در اسناد بالادستی خود مورد توجه قرار داده است. این محیط پیرامونی آرام هم برای دستیابی به منابع انرژی و هم برای توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و نیز جلوگیری از شکل‌گیری ائتلاف‌های ضدچینی اهمیت وافری داشته است (دهقانیان، ۱۳۹۷: ۳۰). در دوره اصلاحات پس از مائو، رهبران چین پی در پی تدابیری در پیش گرفتند تا به احیای موقعیت این کشور به عنوان یک قدرت جهانی کمک کنند. آنها همچنین به محض روبرو شدن با پیامدهای ناخواسته برخی سیاست‌ها که می‌توانست تحقق این هدف بنیادی را به خطر اندازد، به اقدام‌های اصلاحی روی آورده‌اند (اورپو، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

چین در دوره شی جین‌پینگ (به عنوان نسل پنجم و جدید رهبری چین) همچنان به سیاست خیزش مسالمت‌آمیز خود پایبند است که هدف آن، حفظ محیط خارجی با ثباتی است که برای توسعه اقتصادی بسیار مهم تلقی می‌شود اما برای رسیدن به چنین هدفی رویه‌های متفاوتی با دهه‌های گذشته در پیش گرفته است. به عبارت دیگر این کشور از سیاست دیرپای به جامانده از دوران دنګ شیائوپینگ مبنی بر "پنهان ساختن قابلیت‌ها و خرید زمان" فاصله گرفته است و در استفاده از قدرت و نفوذ رو به رشد چین برای حفاظت و پیشبرد منافع ملی خود و شکل دادن به محیط بین‌المللی مطلوب خارجی، با اطمینان و ابتکار عمل بیشتری حرکت می‌کند (دهقانیان به نقل از زانګ، ۱۳۹۶: ۶۶).

در دیدگاه جین‌پینگ، چین یک قدرت عالی است و باید به‌عنوان متولی ایجاد جامعه بین‌المللی شناخته شود. وی در مراسم افتتاحیه بانک زیرساخت آسیا اعلام کرد که چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ باید تعهدات بین‌المللی بیشتری را بر عهده بگیرد و نظام اقتصادی بین‌المللی

فعلی را بهبود بخشد (Gennari, 2017: 83). علاوه بر این، پیام سخنرانی وی در مجمع اقتصاد جهانی در اوایل سال ۲۰۱۷ که دفاع از جهانی‌شدن اقتصاد بود، بسیار قابل تأمل است. وی با بیان اینکه «رشد اقتصادی چین دارای منافع جهانی است»، متذکر شد که «چین نه تنها از جهانی‌شدن اقتصاد سود برده بلکه به آن کمک کرده است». وی همچنین در دفاع از جهانی‌شدن گفت «این درست است که جهانی‌شدن اقتصاد مشکلات جدیدی را ایجاد کرده، اما این توجیهی برای زیر سؤال بردن واقعیت مسئله جهانی‌شدن نیست. ما باید با اقتصاد جهانی منطبق شویم و آن را درست هدایت کنیم» (Financial Timse, 2017).

یکی از ابتکارهای چین در این راستا، طرح ایده جامعه هم‌سرنوشت است که در درجه اول برای کاهش نگرانی‌ها در روابط با کشورهای جنوب شرق آسیا و اعضای آسه‌آن مطرح شده است؛ منطقه‌ای که در زمره مناطق پیرامونی بسیار مهم برای چین محسوب می‌گردد (دهقانیان به نقل از زانگ، ۱۳۹۶: ۶۹). چینی‌ها بعداً همین ایده را در ارتباط با دیگر مناطق از جمله آفریقا و خاورمیانه مطرح کرده‌اند. برخی نیز بر این باورند که این ابتکار به منظور مقابله با برتری‌طلبی غرب، دفاع از پلورالیسم فرهنگی و چندقطبی‌گرایی در سیاست خارجی مطرح شده است. این ابتکار را همچنین می‌توان با توجه به مفهومی دیگر به نام «تیانخشی» که از نظر لغوی به معنای بهشت همگانی است، مورد توجه قرار داد. از این نظر تیانخشی به موقعیتی اطلاق می‌شود که دولت‌های کوچکتر در کنار یک امپراتوری بزرگ، همزیستی مسالمت‌آمیز دارند. در این حالت، اگرچه امپراتوری بزرگ بر دولت‌های کوچک تأثیرگذار است اما این حالت، با اجبار هژمونیک تفاوت دارد. تیانخشی به عنوان نمادی از فرهنگ غنی چینی برای عادلانه‌تر شدن نظام بین‌المللی مطرح شده است (فلاحی و امیدی، ۱۳۹۶: ۱۶۷).

امروز این ایده مطرح است که چینی‌ها به موازات توسعه قدرت اقتصادی و نظامی خود، در جستجوی تقویت منابع قدرت نرم نیز هستند. به اعتقاد شماری از تحلیلگران ابتکارهایی همچون یک کمربند یک راه، با هدف بهبود تصویر و مشروعیت چین در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است (Zhang, 2016). مقام‌های پکن در همین راستا، تبلیغ کشورشان با استفاده از برنامه‌های آموزشی و فرهنگی کمکی را نیز مدنظر قرار داده‌اند. تلاش برای انتقال تجربه‌های چین در زمینه توسعه شهرنشینی، رشد اقتصادی و مبارزه با فقر به کشورهای در حال توسعه،

اعطای بورس و کمک هزینه تحصیلی برای دانشجویان خارجی برای تحصیل در دانشگاه‌های چین در همین راستا قابل ارزیابی است (Brautigam, 2009: 122-24). در ضمن باید توجه داشت که گسترش حضور چین در افریقا و دستاوردهای حاصل از آن از منظر غرب، تحولی تهدیدآمیز محسوب می‌گردد و لازم بود که چین از طریق افزایش کمک‌ها به افریقا، این شرایط را تغییر دهد و تصور تهدیدی که برای غرب در حال شکل گرفتن بود را تلطیف نماید (Amusa et al, 2016: 3).

ارائه الگوی جایگزین توسعه

شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، در نوزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست، وعده داد که پکن در ۲۰۵۰، به "قدرت پیشرو" در جهان تبدیل گردد. شی جین‌خاطر نشان کرد که چین از طریق «ایجاد راهی نو برای کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به نوسازی، گزینه‌ای جدید را برای دیگر کشورها که خواهان تسریع روند توسعه خود، ضمن حفظ استقلالشان هستند، ارائه می‌کند» (Xinhuanet, October 18, 2016).

امروزه نیز این ایده که کمک توسعه اساساً باید در خدمت راهبرد توسعه‌ای تعیین شده توسط کشور میزبان باشد، در بیانیه‌های پکن در زمان ارائه کمک‌های تخصصی به دریافت کنندگان کمک، مورد تأکید قرار می‌گیرد. برای مثال لی انشان^۲ پژوهشگر مطالعات افریقا در دانشگاه پکینگ^۳، خاطرنشان کرده است که «ما نمی‌توانیم برای افریقا برنامه {توسعه} تدوین کنیم. بلکه ما به تلاش‌های آنها در این مسیر می‌پیوندیم و برنامه‌ای تحمیل نمی‌کنیم» (Johnstn and Rudyak, 2018: 436).

شماری دیگر از صاحب‌نظران منتقد بر این باورند که کمک‌های چین، ابتکارهای غرب برای تقویت حکمرانی در کشورهای دریافت‌کننده کمک را تضعیف می‌کند و این امر در افریقا سبب وابستگی کشورها به کمک خارجی و بحران حکمرانی در این قاره می‌گردد (Schoeman, 2007). بر خلاف این انتقادات، مطالعات دیگر حاکی از آن است که الگوی چینی‌ها در زمینه تأکید بر همکاری‌های جنوب- جنوب تأثیر مشخصی در تضعیف استانداردهای حکمرانی در

1. Leading World Power
2. Li Anshan
3. Peking

کشورهای دریافت کننده کمک نداشته است (Woods, 2008). شماری دیگر از تحلیلگران با نگاه خوشبینانه، برنامه کمک خارجی چین را فرصتی برای یادگیری دوسویه و همکاری میان همه ارائه کنندگان کمک توسعه در سطح جهان محسوب کرده‌اند (Zimmermann and Smith, 2011). به گفته شماری دیگر از کارشناسان، برنامه کمک خارجی چین را می‌توان در یک چارچوب بزرگتر مرتبط با "کمک دهندگان در حال ظهور" بررسی کرد. از این منظر می‌توان گفت که این به اصطلاح کمک دهندگان در حال ظهور نه تنها منابع مالی به شدت مورد نیاز را در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار می‌دهند بلکه فعالیت‌های آنها، سبب تحکیم این باور در میان رهبران سیاسی آفریقایی شده است که اکنون جایگزینی معتبر برای کمک‌های کمک دهندگان سنتی غربی پیش روی آنها قرار گرفته است (Power et al, 2012: 129).

مهمترین چالشی که الگوی کمک خارجی چین به دیگر کشورها متوجه کمک دهندگان غربی می‌کند، موضوع پیوند زدن شروط به کمک و یا استانداردهای پایین کار و زیست‌محیطی و اجتماعی شرکت‌های چینی فعال در عرصه کمک‌های خارجی این کشور نیست، بلکه مهم‌ترین چالش پیش روی غرب این است که چند دهه کمک‌های خارجی غرب به آفریقا، در افزایش استانداردهای زندگی جوامع آفریقایی و تقویت رشد و توسعه آنها توفیق چندانی نداشته است. چینی‌ها نیز همین موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند.

برای تکمیل خاطر نشان کرده است که الگوی کمک رسمی دوجانبه غرب به آفریقا تقریباً بی‌ارتباط با شرایط کسب و کار و سرمایه‌گذاری برای شغل است. بر اساس راهبردهای ایده‌آلی غرب برای آفریقا، در قالب این کمک‌ها از فعالیت‌های تأمین مالی در سطوح خرد و تولید درآمدهای متوسط در مناطق حاشیه‌ای حمایت می‌شود، اما این ایده‌ها ارتباطی با تجارب خود غرب در زمینه توسعه ندارد چرا که کشورهای غربی از مسیر سرمایه‌گذاری و نه کمک، به توسعه دست یافتند و جالب است که این همان کاری است که چین در آفریقا پیش برده است. چینی‌ها به هریک از کشورهای آفریقایی پیشنهاد کرده‌اند که در ازای اجازه یافتن در برداشت منابع آنها (فرضا نفت در کنگو برازاویل، دانه‌های روغنی در اتیوپی، کاکائو در غنا و تنباکو در زیمبابوه؛ منابع مالی حاصل برای سرمایه‌گذاری در ساخت سدهای برق-آبی، زیرساخت ارتباطاتی و برق‌رسانی به مناطق روستایی و دیگر طرح‌های سرمایه‌گذاری که کشور موردنظر

احساس می‌کند برای نوسازی‌اش لازم دارد، هزینه شود (2: Brautigam, 2011).

تغییر از انگیزه سیاسی به انگیزه اقتصادی کمک‌ها همراستا با اصلاحات داخلی

چین در همان زمان که کمک از شوروی دریافت می‌کرد، برنامه‌های خاصی را برای ارائه کمک به دیگر کشورها عمدتاً با انگیزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک دنبال می‌کرد. مقام‌های چینی این کار را با حمایت از بازسازی کره شمالی پس از جنگ کره در ۱۹۵۳ و کشورهای تازه استقلال یافته جنوب شرق آسیا آغاز کردند. حلقه کشورهای دریافت‌کننده کمک از چین، پس از برگزاری نخستین کنفرانس آسیایی-آفریقایی در باندونگ اندونزی در ۱۹۵۵ گسترش یافت. در نتیجه چینی‌ها به تدریج کمک‌هایی را به کشورهای آفریقایی ارائه کردند (Chen, 2011).

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، کمک‌های چین عمدتاً با انگیزه‌های سیاسی به کشورهای آفریقایی ارائه شده است. در این باره می‌توان علایق ایدئولوژیک چین در ترویج مارکسیسم و رقابت با تایوان در پذیرش رسمیت توسط کشورها را جزء انگیزه‌های سیاسی چین محسوب کرد. پس از دهه ۱۹۸۰، علایق اقتصادی و تجاری شامل دسترسی چین به نفت و دیگر ذخایر طبیعی و حتی نیروی کار ارزان کشورهای آفریقایی، جزء انگیزه‌های مهم چین در ارائه کمک‌های خارجی بوده است هرچند که انگیزه‌های سیاسی نیز در این میان همچنان مهم بوده‌اند. از جمله این انگیزه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: انتقاد نکردن کشورهای آفریقایی از حوادث تیان آنمن در ۱۹۸۹، حمایت از چین در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و تغییر پذیرش رسمیت از تایوان به چین (آفریقای جنوبی، گینه بیسائو و جمهوری آفریقای مرکزی در ۱۹۹۸، لیبریا در ۲۰۰۳، سنگال در ۲۰۰۵، چاد در ۲۰۰۶ و مالاوی در ۲۰۰۸، گامبیا در ۲۰۱۳ Nowak, 2015: 207).

در همین زمان در محافل فکری و سیاسی چین این بحث وجود داشت که آیا این کشور باید همچنان در شرایطی که خودش به منابع محدود در دسترس برای توسعه ملی نیازمند است، باید کمک‌های خارجی به دیگر کشورها ارائه کند یا خیر؟ در نهایت، کمیته مرکزی حزب کمونیست و شورای دولت، به این نتیجه رسیدند که پرداخت کمک‌های خارجی همچنان باید محور سیاست خارجی کشور باشد زیرا چین به یک فضای بین‌المللی با ثبات برای توسعه خود نیاز دارد. در عین حال حجم کمک‌های پرداختی خارجی در این مقطع کاهش یافت و تأکید

بیشتر بر اجرای طرح‌هایی انجام شد که مزایای مستقیم‌تری برای برنامه‌های نوسازی و اصلاحی چین در بر داشت. در همین راستا دنگ ایده "توسعه مشترک" را مورد تأکید قرار داد که به نوبه خود به معنای پافشاری پکن بر بعد اقتصادی منافع دو طرفه کمک‌ها بود. به سخن دیگر، کمک خارجی در دهه ۱۹۸۰ تبدیل به ابزاری اقتصادی در دست پکن شد (Johnston and Rudyak, 2018: 436).

بسیاری از کارشناسان، اواسط دهه ۱۹۹۰ را نقطه عطفی در روابط چین و آفریقا در نظر می‌گیرند که طی آن، محور روابط دو طرف از سیاست به اقتصاد چرخش کرد (Alden, 2006; Johnston, 2016). در همین راستا بود که چینی‌ها، مجموعه‌ای از گردهمایی‌های بین‌المللی را در ارتباط با کمک‌های خارجی برگزار کردند. در اجلاس سال ۲۰۰۶، چین قول داد تا سال ۲۰۰۹، میزان کمک‌هایش به آفریقا را دو برابر کند. پکن همچنین یک صندوق کمک به نام صندوق توسعه چین - آفریقا را با موجودی ۵ میلیارد دلار راه‌اندازی کرد (Johnston and Rudyak, 2018: 439).

بدین ترتیب، تغییرات در حال تحقق در سیاست داخلی چین، در کمک‌های خارجی این کشور تأثیر گذاشت. در دهه ۱۹۸۰، وزارتخانه‌های عریض و طویل چین به شکلی گزینش شده به شرکت‌های دولتی تبدیل شدند یا وظایفشان به شرکت‌های جدید دولتی تحت نظارت وزارتخانه مادر سپرده شد. به همین علت، حتی در سطوح استانی نیز اداره‌های مجری کمک خارجی به شرکت‌های بین‌المللی همکاری اقتصادی و فنی تبدیل شدند و این تحول، رویکرد اقتصادی و تجاری به کمک خارجی چین را هر چه بیشتر تقویت کرد.

تغییرات ساختاری در جوامع آفریقایی همسو با نیازهای جدید چین

در دهه ۱۹۹۰، تغییرات سیاسی مهمی در قاره غنی جهان یعنی آفریقا رخ داد. برای مثال نظام آپارتاید در ۱۹۹۴ در آفریقای جنوبی به پایان رسید و این امر امکان داد که بزرگترین اقتصاد آفریقا در این زمان، با مناطق همجوار خود همگرایی پیدا کند و تمرکز بیشتری بر موضوعات توسعه اقتصادی منطقه‌ای صورت پذیرد. از اواسط دهه ۱۹۹۰، اکثر کشورهای حوزه آفریقای زیر صحرا، ثبات بیشتری را در حوزه اقتصاد کلان تجربه کردند. در این شرایط بود که روابط اقتصادی و تجاری چین و آفریقا روبه گسترش گذاشت. سیاست کمک چین به آفریقا در

سال‌های ۹۵-۱۹۹۴ به راهبرد توسعه اقتصادی چین پیوند خورد که نیاز به جستجوی بازارهای جدید داشت (Amusa et al, 2016: 3). پیوند جدی میان کمک خارجی و تجارت خارجی چین با کشورهای آفریقایی نشان دهنده حرکت چین و کشورهای آفریقایی به سوی تأمین نیازمندی‌های دوجانبه است. با عنایت به ویژگی‌های خاص کمک‌های خارجی چین، باید خاطر نشان کرد که در الگوی چینی کمک خارجی، پیوند بیشتری میان کمک و تجارت خارجی وجود دارد چرا که در الگوی رایج کمک خارجی چین، شرط خرید ۵۰ درصدی از کشور مبدأ کمک‌ها ذکر شده است (Wolf, 2013: 9).

جالب توجه است که خود چین نیز از ارائه کمک‌های خارجی بهره‌مند شده است. در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۰۰، سطح تجارت چین با کشورهای دریافت‌کننده کمک، به میزان قابل توجهی افزایش یافت. برای نمونه صادرات چین به آنگولا ۱۱۷ برابر، به گابن، ۹۸ برابر و موزامبیک ۴۹ برابر شد. در آسیا نیز صادرات چین به لائوس ۵۰ برابر، کامبوج ۲۱ برابر و به میانمار نیز ۱۵ برابر شد. در آمریکای لاتین نیز صادرات چین به پرو ۴۳ برابر و به برزیل ۲۹ برابر شد (Nowak, 2015: 208).

جدول شماره دو- توزیع کمک خارجی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در آفریقا در بخش‌های مختلف

بخش	کمک رسمی توسعه (درصد)	بخش	FDI (درصد)
۱	۲۵	بهداشت	۲۸/۶
۲	۱۳	تخصیص نیافته- مشخص نشده	۱۸
۳	۱۲/۱	دولت و جامعه مدنی	۱۷/۱
۴	۱۰	آموزش	۱۲
۵	۶/۵	کشاورزی، جنگل‌داری، ماهیگیری	۷/۷
۶	۵/۱	حمل و نقل و ذخیره‌سازی	۶/۶
۷	۴/۳	اقدامات اضطراری	۳
۸	۴	دیگر زیرساخت‌های اجتماعی و خدمات	۲
۹	۳/۶	اقدام مرتبط با بدهی	۱/۷
۱۰	۳/۶	ارتباطات	۱/۶

Source: (Zheng, 2016: 29)

بحث و نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر پشتیبانی و منابع عمومی برای کمک‌های رسمی توسعه که توسط سازمان‌های چندجانبه مثل بانک جهانی ارائه می‌شود، کاهش یافته است. کاهش کمک توسعه ناشی از مجموعه‌ای از عوامل است: یکی اینکه سازمان‌های کمک‌رسان در پیشبرد توسعه اقتصادی موفق نبوده‌اند. دوم اینکه پایان جنگ سرد، توجه امنیتی اعطای این کمک‌ها را از بین برده و دولت‌ها خواهان کاهش مخارج در محیط فزاینده رقابت جهانی هستند. در آن سو نیز کشورهای شمال "خسته از کمک" تمایلی به تجدید اعتبارات برای اعطای وام‌های نرم گروه بانک جهانی ندارند (کوهن، ۱۳۹۲: ۷۰۹). به نظر می‌رسد در شرایطی که کمک‌های چندجانبه بین‌المللی برای توسعه کشورهای فقیر دچار رکود شده و تمایل کشورهای غربی نیز برای ارائه کمک‌های دوجانبه به این جوامع رو به کاهش گذاشته، چین به سرعت کمک‌های خود را به این جوامع بویژه در آفریقا گسترش بخشیده است.

همانگونه که مقاله نشان داد عوامل مختلفی را می‌توان در این امر سهم دانست و بویژه باید به این نکته توجه داد که نیروی پیشران افزایش سریع کمک‌های خارجی چین به کشورهای کمتر توسعه یافته آفریقا در درجه اول در انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی پکن و در درجه دوم در نیازهای همسوی جوامع آفریقایی در جذب کمک‌های خارجی چین ریشه دارد. تأکید پکن بر رویکردها و روش‌های خاص خود در ارائه کمک خارجی به آفریقا مباحث فراوانی را برانگیخته و بویژه سبب انتقاد غرب به بی‌توجهی پکن به استانداردهایی همچون شفافیت و پاسخگویی حکومت دریافت‌کننده کمک در آفریقا شده است. چین در پاسخ به انتقادات در این باره همواره خاطر نشان می‌کند که اساساً شفافیت و پاسخگویی حکومت، نتیجه و نه پیش شرط توسعه اقتصادی است و به همین علت در ارائه کمک به این دو موضوع به عنوان پیش شرط نمی‌نگرد. واقعیت هم این است حکومت‌های آفریقایی این رویکرد چین را به خوبی می‌پذیرند.

صرف نظر از اینکه در این مجادله حق با کدام طرف است می‌توان گفت اصرار چین بر عدم ارائه شروط پیوندی برای کمک‌های خارجی تا حدی به ماهیت سیاست داخلی این کشور بازمی‌گردد. دولت چین با حاکمیت حزب کمونیست اساساً با چارچوب‌های غربی حکومت که

بر دموکراسی تأکید دارد، تفاوت بنیادی دارد. در این حال دولت پکن علاقه‌ای به ایده‌آل‌های غربی در خصوص حکمرانی ندارد و مایل نیست غرب نیز با استناد به این ایده‌آل‌ها در امور داخلی‌اش دخالت کند. به همین علت چین همین گرایش را در برنامه کمک خارجی‌اش دنبال می‌کند. پیگیری این راه، به پکن کمک می‌کند که مسیری متمایز از غرب را دنبال نماید و در ضمن، حمایت کشورهای دریافت‌کننده کمک از ایده‌های پکن را برانگیزد. از این رو می‌توان انتظار داشت چین با توسل به ابزار کمک خارجی، همچنان حضور خود را در قاره غنی جهان گسترش دهد.



منابع

الف- منابع فارسی

- استیگلیتز، جوزف، (۱۳۸۷)، *جهانی‌سازی و مسائل آن*، ترجمه حسن گلریز، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- امیر احمدیان، بهرام و روح‌اله صالحی دولت‌آباد، (۱۳۹۵)، «ابتکار «جاده ابریشم جدید» چین (اهداف، موانع و چالش‌ها)»، *پژوهشنامه روابط بین‌الملل*، زمستان، دوره ۹، شماره ۳۶.
- اوریو، پائولو، (۱۳۹۳)، *الگوی چینی توسعه: چالش توسعه پرشتاب و هماهنگ‌سازی دوباره دولت و جامعه*، ترجمه سعید میرترابی و اسماعیل ربیعی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- بالام، دیوید و مایکل وست، (۱۳۹۷)، *درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ترجمه احمد ساعی و عبدالمجید سیفی، چاپ دوم، تهران: نشر قومس.
- جانسیز، احمد و سجاد بهرامی مقدم، (۱۳۹۴)، «آمریکا و ظهور جهانی چین»، *فصلنامه سیاست خارجی*، پاییز، دوره ۷، شماره ۲۷.
- دهقانیان، حسین، (۱۳۹۶)، *سیاست خارجی چین در دوره شی جین پینگ*، مندرج در کتاب *جامعه، سیاست و اقتصاد در چین امروز*، گردآوری ابوالفضل علمایی فر، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- دهقانیان، حسین، (۱۳۹۷)، *ایران در آینه سیاست خارجی چین*، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- کوهن، تئودور، (۱۳۹۲)، *اقتصاد سیاسی جهانی: نظریه و کاربرد*، ترجمه عادل پیغامی و دیگران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- عباسی، مجید و امیر قیاسی، (۱۳۹۱)، «سیاست خارجی چین در هزاره سوم: الزامات اقتصادی و سیاست خارجی مسالمت‌آمیز»، *فصلنامه مطالعات جهان*، پاییز و زمستان، دوره دوم، شماره ۲ (پیاپی ۴).
- علمایی فر، ابوالفضل، (۱۳۹۶)، *اقتصاد چین امروز: کامیابی‌ها و چالش‌ها*، مندرج در *جامعه، سیاست و اقتصاد در چین امروز*، گردآوری ابوالفضل علمایی فر، تهران: انتشارات ابرار

معاصر.

- فلاحی، احسان و علی امیدی، (۱۳۹۶)، «دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی چین در دوران شی جین پینگ»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، پاییز، دوره نهم، شماره ۵۱.
- لارسون، توماس و دیوید اسکید مور، (۱۳۸۳)، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل؛ تلاش برای کسب قدرت و ثروت*، ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی، چاپ سوم، تهران: نشر قومس.

ب- انگلیسی

- Alden, C, (2006), *China in Africa*, London: Zed Books.
- Amusa, K. et al, (2016), "The Political and Economic Dynamics of Foreign Aid: A Case Study of United States and Chinese Aid to Sub-Sahara Africa", *ERSA Working Paper*, 595, https://econrsa.org/2017/wp-content/uploads/working_paper_594.pdf.
- Armijo, L.E, (1999), *Financial Globalization and Democracy in Emerging Markets*, New York: Palgrave.
- Bohoslavsky, J. P, (2016), "Report of the Independent Expert on the Effects of Foreign Debt and other Related International Financial Obligations of States on the Full Enjoyment of All Human Rights", *Human Rights Council*, http://www.ohchr.org/EN/HRBodies/HRC/RegularSessions/Session31/Documents/A.HRC.31.60.Add.1_AEV.docx.
- Buckingham, K, (2016), "Beyond Trees: Restoration Lessons from China's Loess Plateau", in L. Song, R. Garnaut, C. Fang and L. Johnston (eds), *China's New Sources of Economic Growth*, Vol. 1: Reform, Resources, and Climate Change, pp. 379-95, Canberra and Beijing, ANU Press.
- Brautigam, D, (2009), *The Dragon's Gift: The Real Story of China in Africa*, New York: Oxford University Press.
- Chen, D, (2011), China's Foreign Aid Work, *Qiushi* [English edn] 3(2), available from: english.qstheory.cn/international/201109/t20110924_112578.htm.
- Carey, R., & Li, X, (2016), "The BRICS in International Development: The New Landscape", (No. IDS Evidence Report; 189) Brighton: Institute of Development Studies, https://opendocs.ids.ac.uk/opendocs/bitstream/handle/123456789/12680/ER189_the_BRI_CSinInt_Ernational_Development_the_New

Landscape, pdf? sequence=3.

- Crawford, G, (1997), "Foreign Aid and Political Conditionality: Issues of Effectiveness and Consistency", *Democratization*, Vol. 4, No. 3.

- Datz, G, (2009), "What Life after Default? Time Horizons and the Outcome of the Argentine Debt Restructuring Deal", *Review of International Political Economy*, Vol. 16, No. 3.

- Hayer, T, (1981), *The Creation of World Poverty: An Alternative View to the Brandt Report*, London: Pluto Press.

- Financial Times, (2017), "Xi Jinping Delivers Robust Defence of Globalization at Davos", available Online at: <https://www.ft.com/content/67ec2ec0-dca2-11e6-9d7c-be108f1c1dc>.

- Frieden, J, (2016), "Macroeconomic Rebalancing in China and the G20", *China and the World Economy*, Vol. 24, No. 4.

- Gennari, L, (2017), *Power Transitions and International Institutions: China's Creation of the Asian Infrastructure Investment Bank*, New York: University of Pennsylvania.

- Kahler, M, (1998), "Introduction: Capital Flows and Financial Crises in the 1990s", In *Capital Flows and Financial Crises*, Edited by Miles Kahler, London: Manchester University Press.

- Kaplan, S, (2018), "The Rise of Patient Capital: The Political Economy of Chinese Global Finance", *Institute for International Economic Policy Working Paper Series*, IIEP-WP-2018-2.

- Kilby, P, (2018), "China and United State as Aid Donors", East-West Center, *Policy Studies*, No. 77.

- Kishi, R. and Raleigh C, (2015), "Chinese Aid and Africa's Pariah States", *Mimeo*, Vol. 6, No. 31. https://www.acleddata.com/wp-content/uploads/2015/03/ACLEDD_Working-Paper_Chinese-Aid-paper_final.pdf.

- Kitano, N. and Harada Y, (2016), "Estimating China's Foreign Aid 2001-2013", *Journal of International Development*, Vol. 28, No. 7, <http://www.interscience.wiley.com/jpages/0954-1748>.

- Johnston, L, (2014), "Premier Li calls for 'Innovative and Pragmatic' Cooperation in Africa", *East Asia Forum*, 11 June, Available from: www.eastasiaforum.org.

eastasiaforum.org/2014/06/11/premier-li-calls-for-innovative-and-pragmatic-cooperation-inafrica/.

- Johnston, L. and Rudyak M, (2018), "China's 'Innovative and Pragmatic. Foreign Aid: Shaped by and Now Shaping Globalization.", Presented at China: Wealth and Power' Conference. https://www.researchgate.net/publication/318571464_China's_'Innovative_and_Pragmatic'_Foreign_Aid_Shaped_by_and_now_Shaping_Globalisation_ference_held_in_Canberra_7-8_April_2016.

- Kamal, R. and Gallagher, K. P, (2016), "China Goes Global with Development Banks", 5 April, Bretton Woods Project, London. Available from: www.brettonwoodsproject.org/2016/04/20508/.

- Li, K, (2014), "Li Keqiang delivers a speech at African Union Conference Centre", 6 May, *Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China*, Beijing. Available from: www.mfa.gov.cn/chn/gxh/zlb/ldzyjh/t1152894.htm.

- Li, X. et al, (2014), "Difference or Indifference: China's Development Assistance Unpacked", *IDS Bulletin*, Volume 45, Number 4.

- Lin, J. and Wang, Y, (2014), "China–Africa Co-operation in Structural Transformation", *WIDER Working Paper*, No. 2014/046, February, United Nations University World Institute for Development Economics Research, Helsinki.

- Leung, G. C. K, (2011), "China's Energy Security: Perception and Reality", *Energy Policy*, Vol. 39, No. 3.

- Nowak, W, (2015), "China's Development Aid Strategies", *Chinese Business Review*, April 2015, Vol. 14, No. 4.

- Power, P. et al, (2012), *China's Resource Diplomacy in Africa: Powering Development?*, Hampshire: Palgrave Macmillan.

- Shimomura, Y. and Wang, P, (2012), "The Evolution of "Aid, Investment, Trade Synthesis in China and Japan", in J. Sato & Y. Shimomura (eds.), *The Rise of Asian Donors: Japan's Impact on the Evolution of Emerging Donors*, Ebington, Routledge.

- Schoeman, M, (2007), "China in Africa: The Rise of a Hegemony", in *China and Africa: Partners in Development and Security?*, Copenhagen, Danish Institute of International Affairs.

- Song, L., et al (eds), (2015), *China's Domestic Transformation in a Global*

Context, Canberra and Beijing, ANU Press.

- State Council, (2014), "White Paper on China's Foreign Aid", Beijing, China, Xinhua/Information Office of the State Council, http://english.gov.cn/archive/white_paper/2014/08/23/content_281474982986592.htm.

- Strange, A. et al., (2013), "China's Development Finance to Africa: A Media-Based Approach to Data Collection", *Center for Global Development Working Paper*, 323.

- Wang, H., (2013), "A deeper look at china's "going out" policy", *Centre for International Governance Innovation*, https://www.cigionline.org/sites/default/files/hongying_wang_mar2016_web.pdf.

- Woods, N., (2008), "Whose Aid? Whose Influence? China, Emerging Donors and the Silent Revolution in Development Assistance", *International Affairs*, Vol. 84, No. 6.

- Xinhua News, (2016), China's African Policy, [Online] Available at: http://news.xinhuanet.com/world/2015-12/05/c_1117363276.htm.

- Xu, J., & Carey, R., (2015), "China's international development finance, Past, present and future", *WIDER Working Paper 2015/130*, Helsinki: UNU-WIDER, <https://www.wider.unu.edu/sites/default/files/WP2015-130-.pdf>.

- Zheng, Y., (2016), "China's Aid and Investment in Africa: A Viable Solution to International Development?", Fudan University, <https://www.hhs.se/contentassets/.../yu-zheng---chinas-aid-and-investment-in-africa-.pdf>.

- Zimmermann, F. and Smith, K., (2011), "More Actors: More Money, More Ideas for International Development Co-operation", *Journal of International Development*, Vol. 23, No. 5.